

دوشنبه • ۲۳ آذر ۱۳۹۴ • سال سیزدهم • شماره ۲۴۶۹ • ۹

شرق روزنامه هنر

داستان خوانی بر سرِ جمع	صفحه ۱۰
مروری بر داستان «مکت آخر» نوشته یونس تراکمه	صفحه ۱۱
پیام «شیاطین جمهوری» برای پوتین: از پاریس با عشق	صفحه ۱۲

درپچه
درباره نمایشگاه، حسنا شهرامی پور در گالری شماره شش فضای خالی، سرشار از معنا
حسین گنجی . منتقد و پژوهشگر

برخلاف آنچه تصور می‌شود، یک عکس همواره رویت‌ناشدنی است و همان چیزی نیست که ما می‌بینیم. عکس برخلاف انواع دیگر انکاره‌های دیداری، برگردان تقلید یا تاولب از سوزه نیست، بلکه درواقع نشانی از آن است. بارنت با بیان این جمله راه را برای تشریح عکاسی غیرتقلیدی یا عکاسی معناگرا یا عکاسی مفهومی به نوعی باز می‌کند. از سوی دیگر او به‌آرامی اشاره می‌کند عکس تنها آن چیزی نیست که ما در عکس می‌بینیم. این تعبیر را پیش از این در ادبیات بسیار شاهدش بوده‌ایم. برای مثال شمعدانی‌های غمگین ولفگانگ بورشت خط به خطش سفیدخوانی دارد. سفیدخوانی به این معنا که دست مخاطب را بازمی‌گذارد تا تعبیرها و حس خود را در این فضا بکنجاند. اگر نکوییم سفیدخوانی مفهومی است که از شرق و فلسفه ذن می‌آید. ولی باید اعتراف کنیم تأثیرگرفته از آن است. فلسفه‌ای که بعدا در دنیای هنری غرب و به‌دنیاآمدن سبک مینی‌مالیسم نقش و رد پای خوبی از خود به‌جا گذاشت. مینی‌مالیسم و فلسفه ذن یا همان سفیدخوانی در ادبیات، به نوعی اشاره به فضاهای خالی دارند. این شرایط بعد از دوره‌ای به وجود آمد که توجه به فضای شهری و شلوغی و پرداختن به اشیا رواج بسیاری داشت. اگر بخواییم به اصل ماجرا بازگردیم و اشاره‌ای هر چند مختصر به پدیده فضای خالی یا سفیدخوانی داشته باشیم، باید به مفهوم فضا توجه کنیم. خارج از تصورات فیزیکی و ریاضی از فضا، همواره نگاه به فضا یک نگاه بسته است؛ یعنی در فضا اتمسفری ادامه‌دار دیده نمی‌شود؛ یعنی فضا آن چار چوب مشخصه‌ای است که می‌توانیم اندازه‌اش بگیریم. بعد از تحولات غرب و روی‌کارآمدن فیلسوفانی مثل دکارت و بعدها نگاه خاص تائوئیسم‌ها در شرق، این نوع نگرش و دیدن شکسته شد. آنها بودند که مفهومی به نام فضای خالی را از فضای تهی، مجزا کردند و برای همین بود که برای فضای خالی ارزش قائل شدند و معانی بر آن بار کردند که بعدا بسط هم پیدا کرد. تمام این اشارت‌های کوتاه را آوردیم تا ذهنیتی این‌چنین سراغ عکس‌های حسنا شهرامی پور در گالری شماره شش برویم. این عکس‌ها نمونه‌های خوبی هستند از یک مرزگذاری، میان فضای خالی با فضای تهی. شهرامی‌پور به‌نوعی از یک فضای مکانیکی و حجمی کوچک از نظر ابعادی با همان تعریف کلاسیک از فضا- اتاقی که به رنگ آبی کم‌رنگ درآمده است- از سوی دیگر دخیل‌کردن خود به عنوان سوزهٔ انحرافی در تمام قاب‌ها اشاره‌ای دارد به معنایی که ما پیش از این در مینی‌مالیسم مشاهده‌اش کرده بودیم و پیش از آن در فلسفه شرق و فلسفه ذن رد پای آن را دیده بودیم. ترکیب‌بندی‌های متناسب و رنگ‌بندی بجا و اندازه‌های قاب‌ها که هرچه بزرگ‌تر باشند، بیشتر به هدف نزدیک شده است، توانسته مفهوم کلاسیک فضا را به مفهوم مدرن فضا، یعنی اتاق را به بیانگرانه‌ای ملو از خالی بدل کند و زن و سوزهٔ و انسان به معنای کلی خود را در این عکس پس بزند یا به نوعی منزوی و هیج انکار.د. این جدا از اینکه یک فرم بیانگرانه خاص و جذابی دارد و جدا از اینکه زیبایی و قدرت نشانگری خوبی در پس و پشت خود حمل می‌کند، یک باب مبارزه آرام و یک باب نقد درونی نیز به اجتماع خود باز می‌کند. اجتماعی که هنرمند را به درون خود کشانده است و سوزه را خود و معنا را در فضای اتاق و مفهوم ر در خالی‌بودن تعریف می‌کند. به نوعی انزوای خود، نقد جامعه، انسان طردشده، ترس، دلهره و حتی خشونت و انزجار و بسیاری از کلمات و مفاهیم جامعه‌شناختی و روان‌شناختی و ادبی در آن فضاهای خالی امکان تفسیر دارد و جا خوش کرده است. این کارها نمونه‌ای خوب از توجه به این بُعد تازه و فلسفه و نگرش تازه به صورت مدیا هستند. مدیایی که با تمام شوک‌همندی و سادگی و، درد حروف پشت سر خود را نیز نمایان می‌کند و تنها به یک پوسته فضای یکخواخت و تخت اشاره ندارد.

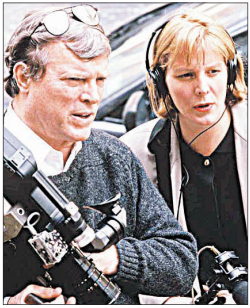
درستی استفاده از بدن در عکس و اشاره‌های آرامش به ادبیات و گاه حتی به دین به عنوان یک نماد ایمان به زندگی درست، زمانی که یاس انسان را در آغوش گرفته، مثال همان دستنی است که از بیرون زده است یا تصویری از دست که به شکل مسیح‌گونه‌ای خود را به کادر تحمیل کرده است. اینها همه نمودها و موتیف‌هایی است که شهرامی‌پور به‌سادگی، از نظر تکنیک اجرا و پیچیدگی از نظر زحمت ادبی و اندیشه‌ش، در آتارش ارائه می‌کند و بی‌شک با رنج درونی سرشار و با آلام و حس‌های درونی هنرمند نیز هم‌خانواده است که چنین باورپذیر می‌شود و از یک عکس برنامه‌ریزی‌شده و چیدمان‌شده، خارج شده و برای مخاطب ملموس و باورپذیر می‌شود.



قاب حقیقت

جست‌وجوگردوربین به داستان‌ما «حقیقت» می‌بخشد

«دان‌آلن پنه‌یکر» مستندساز پیش‌کسوت آمریکایی، به بهانه مرور آثارش در نهمین دوره جشنواره بین‌المللی «سینماحقیقت» یادداشتی را خطاب به تماشاگران ایرانی فیلم‌هایش منتشر کرد. به گزارش روابط عمومی جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت، پنه‌یکر در تاریخ سینمای مستند جایگاه ویژه و بالایی دارد و گروهی از منتقدان به او لقب پدر «سینماحقیقت» Cinema Verite داده‌اند. وی که متولد سال ۱۹۲۵ در ایلینویز آمریکاست، سازنده بیش از ۴۰ فیلم مستند است که اکثر آنها به سبک سینمای مستقیم یا سینما وریته ساخته شده‌اند. شش اثر مستند برجسته او با عناوین «قطار سریع‌السير سحرگاشی» (۱۹۵۳) نخستین مستند فیلم‌ساز، «افتتاحیه در مسکو» (۱۹۵۹)، «لامبرت و شرکا» (۱۹۶۴)، «به پشت سر نگاه کن» (۱۹۶۷)، «راکبای» (۱۹۸۱) و کوهپایه (۲۰۰۱) در بخش مرور مستندهای این فیلم‌ساز پیش‌کسوت در جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت به نمایش درمی‌آیند. به همین مناسبت، پنه‌یکر یادداشتی



را با محوریت «سینماوریته» و خطاب به تماشاگران ایرانی فیلم‌هایش در جشنواره سینماحقیقت به نگارش درآورد و ضمن عذرخواهی از عدم حضور در ایران (به علت کوهلت سن و بیماری)، اظهار کرد: «گاهی ما به فیلم‌هایمان به عنوان کشف نگاه می‌کنیم و خودمان را کاشف می‌دانیم. دوربین نوعی کارآگاه و جست‌وجوگر است که به دنبال سرخ‌ها و شواهد است تا به داستان ما حقیقت بپخشد؛ حقیقتی که تنها از آن ما نیست. اگر چه گاهی فکر می‌کنیم که فقط متعلق به ما است، چون کاوش و جست‌وجو می‌تواند کار مشکلی باشد. حقیقت، به شخصیت‌هایی که ما تصویر آنها را به رقییمان نشان خواهیم داد و اگر آنها اشتباهی در کار ما ببینند، سنی، فیلم خواهیم کرد آن را اصلاح کنیم. فیلم باید برای شخصیت‌هایش مانند سازندگانش حقیقی باشد؛ بنابراین ما هم می‌خواهیم داستان فیلممان حقیقی باشد. مستندساز، دوربینش را برای ثبت حقایق روشن می‌کند، اما این شخصیت‌های داستان و زندگی آنهاست که فیلم را زنده خواهد کرد.

با احترام: دان‌آلن پنه‌یکر

«مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی سازمان امور سینمایی کشور، نهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینماحقیقت» را روزهای ۲۲ تا ۲۸ آذرماه ۱۳۹۴ و با شعار «حقیقت بهترین راهماست» که از فرمایشات حضرت علی (ع) است، در سینما فلسطین و سینما سپیده شهر تهران برگزار خواهد کرد.



عکس: رونوف رستنی، شرق

سرگرمی نیست، یک نیاز است. باور کنید که موسیقی زندگی بسیاری را متحول کرده است از جمله خود من. شاید باور نکنید اما زندگی من با شنیدن آثار کیچ و موتسارت تغییر کرد و می‌توان نشان داد که می‌توان موسیقی را طور دیگری شنید.

آقای مشایخی تلاش‌های شما برای خلق موسیقی کلاسیک با

آینم‌های شرقی تا چه حد بوده است؟

اتفاقاً بحث جالبی است. اینکه اساساً درک کنیم که «آینم شرقی چیست؟» موضوع مهمی است. از نظر من موسیقی ایرانی از صمیمیتی برخوردار است که در موسیقی دنیا نظیرش را نمی‌توان پیدا کرد طبعاً در موسیقی اروپایی‌ها نمی‌توان این صمیمیت را پیدا کرد. اما در جهت خلق موسیقی سمفونیک با آیتیم‌های شرقی نباید به دنبال شباهت‌ها باشیم. باور کنید اگر به دنبال شباهتی میان آنها باشیم این دو مدام از هم دور می‌شوند. دقیقاً مثل قطب‌های مثبت و منفی آهنربا. بنابراین باید آنها را کنار هم گذاشت. هم‌جواری بهترین اتفاق ممکن است. فکر می‌کنم تا حد زیادی قطعه «فیهمافیه» نشان از این تلاش بود. در این اثر از نظر من فرهنگ ایرانی حفظ شده است.

آظهار در حال حاضر مشغول کار بر روی نوحه و مرثیه‌های دوره قاجار هستید.

بله، نکته مهم اینجا است که طبعاً کاری که انجام می‌شود تنها متعلق به مخاطب ایرانی نیست. بلکه به منظور اجرا در خارج از کشور برنامه‌ریزی‌هایی انجام می‌شود. این موضوع هم تنها به دلیل عرضه فرهنگمان به خارج از کشور و شنیدن نوع دیگری از موسیقی در خارج از مرزها است. نوحه‌خوانی اصیل اتفاقی است که از نظر من قابلیت‌های بسیاری دارد و تا به امروز توجه بسیار کمی به آن شده است.

آ چه چیزی توجه شما را به نوحه‌خوانی جلب کرد؟

نوحه‌خوانی اتفاقی است که در موسیقی باروک و دوره کلاسیک هم وجود داشته است و قدمت بسیاری دارد اما در طولانی‌مدت کلاسه‌بندی شده است و گاهی حتی از چشم برخی از موسیقی‌دان‌ها پنهان بود. مدت‌ها پیش با آقای سبزی‌علی (نوحه‌خوان آشناسد-م. چیزهایی در ارتباط با نوحه‌خوانی از او شنیدم که کاملاً غافلگیر شدم. در ارتباط با نوحه‌خوانی با هم گفت‌وگوهای بسیاری داشتیم البته نوحه‌خوانی‌های قدیم با امروز تفاوت‌های بسیاری دارد. مثل امروز نیست که معمولاً با استفاده از آهنگ پاپ نوحه‌خوانی می‌کنند! مثلاً من نمی‌دانستم که نوحه هر کدام از معصومین گوشه مخصوص خودش را دارد یعنی حتی اگر تکست هم وجود نداشته باشد به محض نواختن گوشه‌ای خاص به یاد یکی از معصومین می‌افتیم و این چیزی است که در موسیقی باروک هم وجود دارد.

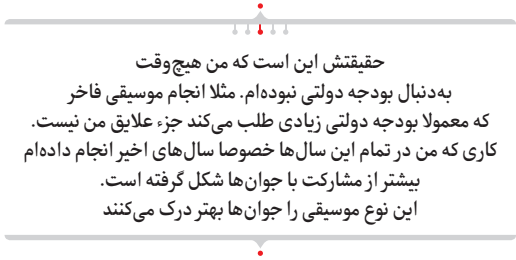
بنابراین برنامه‌ریزی من درحال حاضر تمرکز روی نوحه و مرثیه‌هاست و البته برای یک‌سال آینده برنامه‌ای هم برای کار با برخی از آهنگسازان بنام ایرانی ازجمله آقایان صبوحی، کیهانی و خیام دارم. طبعاً تلاش‌های من برای تنوع و تفاوت در چیزی است که به گوش مخاطب می‌رسد. بدون شک یک ارکستر باید سلیقه‌های مختلف را در نظر بگیرد و برای ادامه راه چاره‌ای جز این ندارد. اصلاً زیبایی کشور ما این است که بی‌شمار سلیقه مختلف در آن دیده می‌شود و درحال‌حاضر ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که باید برای تمامی این سلایق کار کنیم و این انکار ناشدنی است. از همین جهت است که تاکید می‌کنم چند ارکستری بهتر از یک ارکستر است و نمی‌توان به دلیل منافع مالی سلیقه‌های مختلف را در نظر نگرفت. اما نکته‌ای که بد نیست در پایان صحبت‌هایم به آن اشاره کنم این است که باور کنیم جامعه ما جامعه جوان‌گرایی است خصوصاً در موسیقی کشورمان تصور می‌کنم این اتفاق چشمگیرتر است. برخی از استادان موسیقی باید باور کنند که از سنی به بعد دیگر نمی‌توان کار کرد و بهتر است برای آنها انجمن فرهیختگانی بازگشایی شود و هر دو ماه یک‌بار از آنها تقدیر شود و دیگر وارد تصمیم‌گیری مسائل حساس و مختلف نشوند.

آقای رهبری از جمله کسانی است که از زمان عهده‌دارشدن رهبری ارکستر سمفونیک تهران تلاش‌های بسیاری برای بهبود شرایط ارکستر انجام دادند و در تازه‌ترین صحبت‌هایشان از انجام پروژه‌های مشترک با شهرداری صحبت کردند و به نظر می‌رسد شرایط ارکستر سمفونیک تهران به‌سامان‌تر خواهد شد.

فکرکردن به مسائل مالی کاملاً ضروری است. اما از نظر من مسیر را اشتباه می‌رود. البته تأمین بودجه از شهرداری، برای ارکستر دولتی راهی است سنک‌لاخ. داشتن تنها یک ارکستر سمفونیک ایده مناسبی برای کشوری مثل ایران با این‌همه تنوع سلیقه نیست.

آ یعنی فکر می‌کنید ادغام ارکستر سمفونیک تهران و ارکسترهای تحت نظر شهرداری کار درستی نیست؟

به‌نظر من خیلی عملی نیست. چراکه نیرو و قدرتی که در یک نهاد است، تنها برای خودش کافی است. تصور نمی‌کنم این اتفاق شدنی باشد. البته بد نیست در اینجا به نکته‌ای اشاره کنم و آن فرهنگ شنیداری ایرانیان است که باعث می‌شود خیلی پیشرفت نکنیم. اساساً ما آدم‌هایی هستیم که برایمان مشاهده شنیداری تعیین‌کننده نیست و در مقابل آن مشاهده دیداری بسیار خوبی داریم. ممکن است برای یک تابلو که قابل‌دیدن و لمس‌کردن است هزینه بسیار زیادی کنیم، اما حاضر نیستیم این هزینه را صرف موسیقی کنیم. حالا جمعیت‌دادن به موسیقی از طریق دی‌وی‌دی و امثال اینها چیزهایی است که معمولاً انجام می‌شود. نقطه‌نظرم درباره شرایط حال‌حاضر ارکستر سمفونیک این است که نشان دهیم موسیقی ایرانی به شکلی که در اغلب موارد درباره استفاده از ارکستر سمفونیک انجام می‌شود کشتی به خشکی‌راندن است. فواصلی را از گوش اروپایی که موسیقی ایرانی را شنیده می‌گیریم و به‌عنوان فواصل خودمان تحویلش می‌دهیم. این یک نوع غرب‌زدگی است. اینجا فاصله خودباوری و خودباختگی فقط چنددهم میلی‌متر روی سیم ویلن اتفاق می‌افتد. یعنی به‌طورمثال به جای می‌کرن، می‌بمل را بنوازم.



آ آیا تا به امروز قصد انجام کاری را داشته‌اید که کمبود بودجه مانع آن شده باشد؟

حقیقتش این است که من هیچ‌وقت به‌دنبال بودجه دولتی نبوده‌ام. مثلاً انجام موسیقی فاخر که معمولاً بودجه دولتی زیادی طلب می‌کند جزء علایق من نیست. کاری که من در تمام این سال‌ها خصوصاً سال‌های اخیر انجام داده‌ام بیشتر از مشارکت با جوان‌ها شکل گرفته است. این نوع موسیقی را جوان‌ها بهتر درک می‌کنند. متأسفانه ایران یک جامعه طبقاتی است. در این جامعه طبقاتی برخی به‌دنبال پول، یا مقام یا هر عنوان دیگری هستند که به این واسطه خودشان را بالا بکشند. چیزی که به ما به‌عنوان ایرانی کمک می‌کند این است که نقایض فرهنگی‌مان را بشناسیم و تلاش ما در جهت رفع این نواقض باشد. مثل شعاری که من همیشه در زندگی انتخاب کرده‌ام: که تا زمانی یک ایرانی گرسنه است، ایران گرسنه است. حقیقت این است که وقتی به این نواقض فکر شود راه‌حل هم پیدا می‌شود. موسیقی مهم‌ترین موضوع در فرهنگ ایرانی است که باید به آن پرداخته شود. موسیقی ما در جایگاهی است که بیش از پیش باید هنرمندانش را تأمین کند. توجه به قانون کپی‌رایت امکانی به هنرمندان خواهد داد تا خلاقیت بیشتری از آنها ببینیم که امیدوارم به موضوع کپی‌رایت در ایران پرداخته شود. باید این را متوجه شویم که موسیقی

گفت‌وگو با نادر مشایخی

فاصله خودباوری و خودباختگی؛ چنددهم میلی‌متر روی سیم ویلن



بهناز شیربانی

داشتن تنها یک ارکستر سمفونیک ایده مناسبی برای کشوری مثل ایران با این‌همه تنوع سلیقه نیست؛ ایده‌ای که نادر مشایخی، آهنگ‌ساز و رهبر ارکستر نام‌آشنای ایرانی، به آن قائل است و در صحبت‌هایش توجه به سلیقه‌های متفاوت در موسیقی را اولویت می‌داند. مشایخی در آتارش همواره به‌دنبال ایده‌هایی برای ارائه آثار موسیقی ایرانی در بیرون از مرزها به‌گونه‌ای است که برای مخاطبان جهانی‌اش قابل درک و فهم باشد. شاید به این دلیل است که در تازه‌ترین فعالیت هنری‌اش به سراغ نوحه و مرثیه دوره قاجار رفته است تا اجرائی متفاوت از آن داشته باشد. با نادر مشایخی درباره شرایط حال‌حاضر ارکستر سمفونیک تهران و توجه دولت به این بخش صحبت کردیم:

شما سال‌ها پیش تجربه رهبری ارکستر سمفونیک تهران را برعهده داشتید و در تمام این سال‌ها مشکلات بسیاری پیش‌رو داشته‌اید که یکی از آنها مشکلات مالی است. فکر می‌کنید تا چه حد فعالیت ارکستر سمفونیک نیازمند حمایت‌های دولت است؟

اساساً سهم بیشتر کار ارکستر سمفونیک هنری است و بخش اندکی از آن درگیر مسائل مالی است. اما از سوی دیگر چه بخواهیم و چه نخواییم، ارکستر سمفونیک بدون حمایت مالی پلااستفاده خواهد بود. با وجود دست‌کم ۱۲۰ هنرمند که باید از طریق حضور در ارکستر سمفونیک زندگی کنند و حداقل ۱۵ نفر که افراد حاضر در ارکستر را مدیریت می‌کنند و این تعداد منهای مخارج دیگری است که باید برای ارکستر هزینه شود، حداقل سالانه شش‌میلیاردتومان هزینه دارد و طبعاً برای ارکستر سمفونیک یک کشور هزینه زیادی نیست. خوشحال‌کم امروز جوان‌های بسیاری در اکستر سمفونیک فعالیت می‌کنند. ولی باید طوری با آنها رفتار شود که شغلشان حضور در اکستر سمفونیک باشد و از آن ارتزاق کنند و جزئی از زندگی‌شان شود. در این صورت است که در کارشان پیشرفت خواهند کرد و حرفه‌ای خواهند شد. از نظر من آدم حرفه‌ای در این کار شخصی است که نباید اشتباه کند و در صورت اشتباهات مکرر به‌سرعت شخص دیگری جایگزینش می‌شود. بنابراین کیفیت هنری یک ارکستر سمفونیک نیازمند حمایت دولت است.

و این کمک از سمت دولت در تمام دنیا متداول است؟

حداقل ارکستر سمفونیک‌هایی که من می‌شناسم بوده‌شان را از دولت تأمین می‌کنند. ارکستر سمفونیک موسیقی جدی اجرا می‌کند و اساساً نمی‌توان به دید تفریح و سرگرمی به آن نگاه کرد. این نوع موسیقی معمولاً از سمت دولت حمایت می‌شود اما در مورد چرایی این حمایت هم باید بگویم مثلاً در وین (ارکسترآپرا) از طرف دولت حمایت می‌شود و در سال چیزی حدود ۲۰۰ میلیون‌یورو برای آن هزینه می‌شود. البته این تنها ارکستر فیلم‌موزیک وین نیست و دولت به ارکسترها و آتسامبل‌های دیگر هم کمک می‌کند. مخارج دولت به این ارکسترها طبعاً منافع‌ی در پی دارد از این جهت که تنها متمرکز بر استقبال افراد کشور و شهروندانش نیست، بلکه نقطه اتکای اجرای هر شب ارکستر اپرا وابسته به توربست است و از این منظر برای دولت درآمدزایی دارد.

آ به‌رحال حمایت مالی نقشی تعیین‌کننده در کیفیت موسیقی دارد، اما فکر می‌کنید تنوع و خلاقیت نقش در این میان ایفا می‌کند؟

از نظر من خلاقیت یعنی تنها برای قشر خاصی کار نکنیم و به نیاز آنها پاسخ ندهیم، بلکه برای مردم نیاز درست کنیم. طوری که مردم احساس کنند باید این موسیقی را بشنوند و به آن احتیاج پیدا کنند. متأسفم که در این سال‌ها مدام از روی دست اروپایی‌ها تقلید کردیم و از آن چیزی که می‌توانستیم به نام ایرانی در هنرمان به‌خصوص موسیقی عرضه کنیم غافل شدیم. حقیقتاً نیاز است به خودباوری برسیم. باید به این فکر کنیم که اساساً ما ایرانی‌ها به چه چیزهایی علاقه‌مندیم و عواطف ما چگونه درگیر می‌شود و چگونه می‌توانیم محصولات هنری‌مان را به خارج از این مرزها عرضه کنیم؟ در این صورت به‌زعم من همه‌چیز بهتر خواهد شد.

آ پس شما معتقدید در این زمینه تلاش‌های کمی صورت گرفته است.

بله، بسیار کم بوده است. در این سال‌ها دائماً درصدد تلفیق موسیقی ایرانی با ابزار موسیقی تونسل بودیم! با این کار تمامی زیبایی و طرافت موسیقی ایرانی را از آن گرفتیم. شاید بهتر است در این مقطع به تعریف بهتری درباره ارکستر سمفونیک کشورمان برسیم. طبعاً هیچ هنرمند یا آدمی دوست ندارد صرفاً شخصی را ببیند که شبیه خودش فکر می‌کند، بلکه این تفاوت‌هاست که دنیای آدم‌ها را وسیع‌تر می‌کند. بنابراین اگر بتوانیم فرهنگ خودمان را به دنیا عرضه کنیم، موفق‌تر خواهیم بود. در کنسرت‌هایی که برگزار کرده‌ام بارها این را به چشم دیده‌ام که توانستم نشان بدهم که من به‌عنوان یک ایرانی چگونه فکر می‌کنم. تجربه شخصی به من نشان داده است اجرای ارکستر سنتی ایرانی در خارج از کشور مخاطبان خارجی زیادی ندارد. چراکه موسیقی اصیل ایرانی را نمی‌شناسند و شاید برای آنها کسل‌کننده باشد. حقیقتاً با این کار نمی‌توان فرهنگ ایرانی را نشان داد این دقیقاً شبیهی این است که ما به دیدن کنسرت ژاپنی برویم. موسیقی ایرانی را باید طوری عرضه کرد که مخاطبان خارجی نیز آن را حس کنند و با آن ارتباط بگیرند.